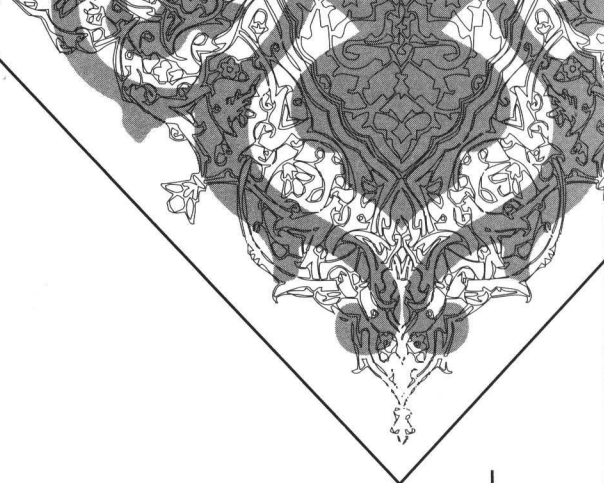




روش‌شناسی شیعه پژوهی پروفیسور محمد علی امیر معزی

■ دکتر سعید جازاری معمولی^۱

چکیده

بررسی روش مطالعاتی پژوهشگران مستشرق در حوزه دین و مذهب، نیازمند یک مطالعه دقیق علمی و تحقیقی مستقل است. پژوهش علمی در حوزه مطالعات محققان غرب در رابطه با اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی، علاوه بر کمک به فزونی داده‌های علمی و تحقیقاتی پژوهشگران شیعی، می‌تواند موجب دستیابی به راهکارهای جدید و دقیق‌تری در حوزه پژوهش‌های دین و مذهب‌شناسی گردد. چنانکه بررسی و تعمق در مطالعات مستشرقان، علاوه بر ایجاد زمینه در تحول تفسیر متون دینی، می‌تواند در نوع استنباط و اجتهاد مصطلح امروز در حوزه‌های علمیه دگرگونی ایجاد کند. البته نگرانی‌های ناشی از تعبیرات غیر دینی و نگاه غیر قداستی به متون مقدس نیز از نتایج غیر قابل اجتناب این سنخ مطالعات است که می‌تواند دغدغه محققین مذهبی را بر افروزد. هرچند که این دغدغه نباید موجب توقف جریان علمی و رشد و شکوفایی آن گردد.

این جستار به بررسی شیوه عملی، علمی و تحقیقاتی، یا به بیان علمی «متدولوژی علمی-تحقیقاتی» پروفیسور محمد علی امیر معزی^۲ شیعه‌شناس و مستشرق دانشگاه سوربون می‌پردازد. وی بیشتر از طریق مطالعه و تحقیق در متون و آثار کهن شیعی، سعی در ارائه تصویری از شیعه متقدم و دوران سده‌های نخست کرده که بیشتر به جنبه‌های درونی و باطنی مذهب توجه دارد. البته تصویر او از تشیع به نوعی در مسیر کاملاً متفاوت از آنچه در نگاه استادش، هانری کربن، شیعه‌شناس بزرگ فرانسوی تجلی یافته، قرار دارد.

۱. فوق‌دکترای ادیان از مدرسه عالی پژوهش‌های عالی دانشگاه سوربون و عضو مرکز مطالعات ادیان پاریس
۲. وی به این اعتبار که سال‌ها در مغرب زمین رحل اقامت افکنده و خلق و خوی علمی و تا حدودی شخصیتی فرانسوی یافته و نیز در مطالعات و پژوهش‌های خود سبک و سیاق محققین غربی در او نهادینه شده، در عداد اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان درآمده است. این همان نامی است که در غرب وی را به آن نامیده‌اند: شرق‌شناس و اسلام‌شناس.



به عقیده محمد علی امیر معزی، تدوین آثار شیعی در سده نخست، بیشتر برخاسته از نگاه سیاسی عالمان شیعی، و در سده دوم و سوم هجری، نتیجه جریان باطن گرایی شیعیان است. لزوم تأویل و تفسیر متون مذهبی و نیز در پی مفاهیم باطنی آیات و روایات، نشانی از گرایش شدید تشیع آن دوره به «اصالت باطن» در فهم مبانی دینی دارد.

کلید واژه: متدولوژی، مطالعات کتابخانه ای، تفسیر باطنی، شیعه شناسی، سوربون، متون کهن و متقدم، مذهب باطنی تحلیل، تأویل، تفسیر، جریان سیاسی باطن گرا، فیلولوژی، پدیدار شناسی

امروزه مطالعات اسلامی و پژوهش های شیعه شناسی در دانشگاه سوربون و مدرسه عملی پژوهش های عالی^۱ آن توسط محققین متعدد و به شیوه های گونه گونه به انجام می رسد؛ که منحصر در شیوه مطالعاتی رایج در دانشگاه سوربن و مدارس عالی تابعه آن نیست؛ بلکه در دیگر مراکز علمی معتبر در کشورهای آمریکا، انگلستان و آلمان جریان دارد. پژوهشگران دانشگاهی انگلستان بیشتر به جنبه های سیاسی تشیع معاصر و مذاهب مختلف آن تمایل داشته و دارند و غالباً به جریان شناسی تشیع عصر حاضر و سازمان های هدایت گر این مذهب (همچون نظام مدیریتی حوزه و امثال آن) تمرکز کرده و به جریانات فکری تشیع نیز توجه نموده اند.

در دانشگاه های مهم فرانسه و بویژه مدرسه عملی پژوهش های عالی، روش مطالعه ادیان و مذاهب بیشتر توصیفی و میدانی است و پژوهشگران به این روش ها دلبستگی نشان می دهند. روش هایی که سال ها پس از تأسیس مدرسه عملی پژوهش های عالی، در سال ۱۸۸۶، توسط محققان و پژوهشگران حوزه دین مدرسه دنبال گردیده است، روش هایی که اساتیدی مانند لویی ماسینیون^۲ (۱۸۸۳-۱۹۶۲)، اتین گیلسون^۳ (۱۸۸۴-۱۹۷۸) ژان ماقوزی^۴ (۱۸۸۱-۱۹۵۳) و هانری کربن در پژوهش های خود بکار می بردند. این گروه از پژوهشگران با تشویق و ترغیب دانشجویان و پژوهشگران به استفاده از این روش ها و سفر به جوامع دینی توانستند آثار درخور توجهی در حوزه ادیان پدید آورند. واکاوی آثار منتشر شده پیرامون مطالعات در حوزه شیعه شناسی گویای آن است که در بدو تأسیس و شکل گیری مطالعات دینی در مدرسه پژوهش های عالی، بررسی متون کهن و تشیع درون گرا (مذاهب باطنیه شیعی همچون اسماعیلیه) اهمیت داشته و پژوهش ها بر مبنای نظریه های تحلیلی لویی ماسیون و هانری کربن استوار بوده است. با درگذشت کربن، دو جریان پژوهشی رسماً مطالعات او را تداوم بخشید و به مطالعات اسلام شناسی و شیعه شناسی ادامه داد. این دو جریان که می توان آنها را دو مکتب پرورش یافته در دامن کربن عبارتند از:

الف - جریان تشیع باطن گرا

این جریان منبعث از آموزه های هانری کربن، با بررسی مفاهیم امامت و ولایت در مکتب شیعی؛

سعی در تأیید جنبه های باطن گرایی وی نمود، اما در عمل بیشتر به جنبه سیاسی تشیع پرداخت تا

1. L'école pratique des hautes études
2. Louis Massignon (1883 - 31 oct 1962)
3. Étienne Gilson (1884 - 1978)
4. Jean Baruzi (1881 - 1953)



بررسی ماهیت اندیشگی آن. به بیان دیگر، این جریان تلاش دارد تا با بررسی گزینشی وقایع تاریخی تشیع، هویت آن را به جریان سرخورده از وقایع پس از رحلت پیامبر (ص) گره زند. بر خلاف مشی کربن که پس از اعتقاد به یافتن موضوعی درخور اعتنا، سعی در پژوهش و واکاوی آن می کرد، پیروان این جریان بیشتر در پی تحقق ذهنیت خویش در پرتو وقایع تاریخی صدر اسلام هستند. از این رو، در این جریان میان مفاهیم مورد توجه محقق و وقایع تاریخی پیوند عمیقی وجود دارد. با هدف شیعه شناسی، پژوهشگران این جریان برآن اند که وجوه تمایز شیعه و اهل سنت را در صدر اسلام آشکار نموده و با تعریف و تبیین تمایز آنها به توصیف تشیع بپردازد. در واقع، شیعه مورد نظر این جریان، مکتبی است شکل گرفته و پدید آمده برای مخالفت و مقابله با اهل سنت. چنین به نظر می رسد که این جریان به دنبال شفافیت و آشکارسازی برخی نکات مورد اختلاف دو مذهب تسنن و تشیع است. در حقیقت، این نسل از شاگردان هانری کربن، بر خلاف روش استاد خویش که تلاش در معرفی شیعه تفکرگرا و باطن گرا (در آن واحد و در موقعیت واحد) داشت، می کوشند تصویری درون گرا از شیعه ارائه کنند که به دلیل ناتوانی از احقاق حق خویش، به عنوان اقلیت در برابر جریان مسلط تسنن، به تأویل و تفسیر باطنی از دین پرداخته و پیکیره متفاوتی از مذهب اکثریت ارائه داده اند. از نظر این گروه از پژوهشگران، باطن گرایی تشیع به جهت تمسک به تأویل و باطن منابع دینی است و متفکران شیعی برای توجیه و تأیید مدعیات خویش به باطن گرایی و تأویل روی آورده اند. مطالعات موجود پیرامون آراء شیعیان نخستین در قرآن، شکل گیری آثار حدیثی سده های سوم و چهارم هجری، صورتبندی و تقدیس مفهوم مهدویت در تشیع سده های نخستین هجری و برخی موارد مشابه، از نمونه های بارز تحقیقات و پژوهش های این حوزه فکری به شمار است.

افرادی همچون پروفسور محمد علی امیرمعزی که سال ها در مکتب کربن حاضر بوده، به عنوان سردمدار این جریان، معتقد است که تشیع تنها به درون توجه دارد از ظواهر دینی تغافل می ورزد. به عقیده او، آنچه امروز شیعه نام گرفته با شیعه صدر اسلام تفاوت ماهوی و بنیادین دارد و دیدگاه پدیدارشناسانه هانری کربن نمی تواند راهگشای مطالعات شیعی باشد. این رویکرد، باب مطالعات تازه ای برای دسته ای از محققین جوان و نخبه مدرسه عملی پژوهش های عالی سوربن گشوده و تحقیقات گسترده ای درباره مذاهب باطن گرا و متمایل به عرفان را سبب شده است. چنانکه همین عده مطالعات دامنه داری در موضوعات شیخیه، اسماعیلیه، مهدویت، متون کهن درباره امامت و ولایت امامان شیعه، تأویلات قرآنی و تفاسیر شیعی کهن انجام داده اند. البته باید این سخن را نیز متذکر شد که شماری از تحقیقات این جریان؛ به موضوع تضاد و افتراق اهل سنت و شیعه با یکدیگر اختصاص دارد که احتمالاً از انگیزه های سیاسی برکنار نیست.

ب- جریان علاقمند به مطالعات تحلیلی و پدیدارشناسانه

این جریان برخلاف جریان قبلی، التفتاتی به وقایع تاریخی و پیوند آنها با مفاهیم مذهبی ندارد و بیشتر به کشف حقائق معرفتی و باطنی مذهب در پرتو بررسی متون کهن و علم فیلولوژی و اصطلاح



شناسی تاریخی توجه دارد. برای طرفداران این جریان، برای وصول به مفهوم و باطن یک واقعه تاریخی، کاربرد علم تاریخ در مطالعات جنبه طریقت دارد نه موضوعیت. پروفیسور پیرلوری در رأس این جریان مطالعاتی در سوربن و مراکز پژوهشی - آموزشی تابعه آن قرار دارد.

در بیشتر مطالعات تاریخی و توصیفی از نوع پژوهش های پروفیسور امیر معزی، ذهنیات و منویات پژوهشگر در جهت گیری موضوع و روش تحقیق تأثیر گذار است، درست همانگونه که برداشت های یک مورخ از حوادث و وقایع تاریخی در نوع قلم فرسایی و گزارش های او مؤثر است. افزون بر این، شکل و تعریف ارائه شده از یک دین یا مذهب، بیشتر اوقات با زاویه نگاه و نظر پژوهشگر ارتباط کامل دارد. حتی گاه دیده می شود که ماهیت یک واقعه تاریخی؛ تحت تأثیر نوع تلقی یا اندیشه مورخ گزارشگر، دگرگون و متفاوت از واقعیت معرفی می گردد و گزارشگر دیگری؛ صورت متفاوتی از همان رخداد تاریخی را به گونه ای کاملاً متمایز بازگویی کند. در این صورت، نمی توان ناقل یا گزارشگر نخست یا دوم را جاعل و خطاکار پنداشت، چرا که وی تنها به ارائه صورتی از واقعه پرداخته که متأثر از اندیشه و ذهنیت اوست. با این همه، خود مورخ نباید اصل بی طرفی را نادیده انگارد و بر بنیاد اندیشه و منویات پیشین خویش، برداشت خود را واقعیت پندارد، در مواردی نیز از بیان وقایعی که با عقیده و نظرش چندان همراه نیست صرف نظر کند. با نگاهی متأملانه به آثار ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) و بزرگانی مانند ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ق)، ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق)، ابن ابی الحدید (۵۸۶-۵۶۶ق) و ابن ابی قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق) و یا شخصیت های شیعی همچون میرزای نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) صاحب کتاب مشهور و تأمل برانگیز «فصل الخطاب» وامثال وی؛ می توان اثر گذاری

اندیشه و تفکرشان را در گزینش حکایات و روایات مندرج در نوشتارشان مشاهده کرد. در این نوشتار سعی بر آن است به ارائه و تبیین متدولوژی شیعه شناسی یکی از اساتید نامبردار کنونی دانشگاه سوربن فرانسه و مدرسه عملی پژوهش های عالی آن، پروفیسور محمد علی امیرمعزی^۱ بپردازیم.

پروفیسور محمد علی امیرمعزی^۱، که پس از استادش هانری کربن، کرسی تدریس و مطالعه و پژوهش مربوط به تشیع در سال های اخیر را در سوربن و مدرسه فوق الذکر به خود اختصاص داده، سعی دارد از میان متون کهن شیعی، تصویری از تشیع را آن گونه که تحلیل هایش از مطالعات و پژوهش های بعضاً جهت یافته اش از متون قدیمی شیعه به دست آورده، به دیگران ارائه نماید. نظرات و نوشتارهای او، گاه او را به استنتاجاتی غیر مطابق با آراء اکثریت عالمان شیعی کشانده است، نمونه ای از این استنتاجات، نظر اوست پیرامون تحریف قرآن.

او در برخی از مقالات خود به بررسی روابط جامعه شیعه با امامان خویش در دوران پیش از غیبت پرداخته و تنوع ظهور تشیع در قالب جریان های سیاسی یا باطنی و درون گرایی را بررسی و تحقیق کرده است. پژوهش های این اسلام شناس برجسته سعی در ارائه تصویری متفاوت از تشیع قرون اولیه اسلامی با تشیع سده های سوم و چهارم دارد. به زعم وی، شیعه نخستین گرایش سیاسی داشته

۱. وی متولد تهران بوده و دکترای خود را در رشته اسلام و ادیان در سال ۱۹۹۱ از مدرسه پژوهش های عالی (سوربن) دریافت کرده و علاوه بر عضویت در گروه علمی آن مدرسه، عضو مؤسسات پژوهشی متعددی همچون موسسه علمی تحقیقاتی ارنست رنان، مرکز بین المللی مطالعات فلسفه و علوم (عرب) و نیز مشاور موسسه مطالعات اسماعیلیه لندن و... است. پروفیسور محمد علی امیرمعزی در حال حاضر استاد کرسی شیعه شناسی مدرسه عالی سوربن است و در روزهای دوشنبه به ارایه سمینارهای خود در موضوعات گونه گون اسلام شناسی و شیعه پژوهی اشتغال دارد. از وی آثار متعددی در قالب کتاب، مقاله و تألیفات مشترک در زمینه دین پژوهی مجال نشر یافته که در شمار منابع مطالعاتی در حوزه اسلام شناسی است. این سخن نیز در باره این استاد اسلام شناسی گفتنی است که آثار پژوهشی ایشان در حوزه قرآن شناسی اگر چه از دقت و توجه بالایی برخوردار است؛ اما به دلیل گزینش های بعضاً جانبدارانه از مطالب ایشان، محققین دینی این مطالب را مورد نقد و نقض قرار داده اند.



در حالی که شیعه متقدم، به سوی تمایلات درون گرایانه و باطنی گرایش پیدا کرده است. پروفیسور امیرمعزی در کتاب پیشوای ملکوتی به تشیع نخستین و برخی دیگر از نوشتارهایش به جنبه‌های متفاوت تفکر مذهبی شیعه در دوران اولیه اسلامی پرداخته است. وی تحت تأثیر اندیشه‌های هانری کربن، بر این اعتقاد است که جنبه‌های باطنی و تأویلی در تفکر شیعه امامی سده‌های نخستین اصالت داشت و محور اندیشه مذهبی تشیع آن دوره حول محور معرفت امام و ولایت متمرکز بود و این تمرکز به گونه‌ای بود که دیگر عناصر عقیدتی شیعه بر پایه آن قابلیت تفسیر و تاویل پیدا می‌کرد. امیرمعزی ادبیات عالمان متقدم شیعه را در اعصار اولین مبتنی بر این رویه و مبنا تحلیل و تفسیر می‌کند.

از نظر او، باطن گرایی شیعه بعد از غیبت کبری و به ویژه در عهد آل بویه، بتدریج در دید عالمان شیعی کم‌رنگ و اثر این تغییر رویه در مسلک کلامی و فقهی تشیع نمودار شده است. وی گرایش جریان نص گرایی (یا به تعبیر بهتر اخباری گری) را به اجتهاد روند گذار از باطن گرایی و درون گرایی تشیع به عقل گرایی (اجتهاد مصطلح امروز) می‌داند. شاید بتوان گفت که این شیوه را نوعی تمایل عالمان شیعی به نزدیک تر شدن با جریان حاکم (اهل سنت) به اصطلاح امروز "تقریب گرایی" می‌داند. امیرمعزی اختلاف دو مسلک اخباری و اصولی را بیشتر ناشی از تفاوت تفسیر آن دو گروه از منابع و متون معرفتی دانسته و معتقد است جریان متقدم شیعه را بیشتر گرایش‌های غلوآمیز یا غلامه تشکیل می‌داده اند. وی با انتخاب متونی مانند بصائر الدرجات، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار متوفی ۲۹۰ هجری قمری و اصول کافی شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی متوفی ۳۱۹ هجری قمری، سعی بر آن دارد که آنها را نمایندگان شیعی دوران متقدم دانسته و با استفاده از محتوای آنها، که شاید مؤید مناسبی برای باطن گرایی شیعه در آن عهد باشد، تصویر تشیع آن دوره را بازنمایی کند.

روش شناسی پژوهش‌های امیرمعزی و بررسی روش و شیوه‌اش در معرفی تشیع که برخاسته از تحقیقات و مطالعات او در کتاب‌ها و آثار کهن عالمان متقدم شیعه است، صورتی از مذهب تشیع را می‌نمایاند که دارای سه ویژگی عمده است:

نخست: شیعه در سده اول هجری صورتی از یک مذهب سیاسی دارد، اما در دو قرن بعدی، بیشتر مذهبی درون گرا، باطن گرا و مذهبی عرفانی و تأویل گراست. طبق این نظر، در مذهب تشیع و متون مربوط به آن، همواره دو صورت نمایان است: صورت ظاهر و صورت باطن. این دو، یکی معرف، مکمل و بازگو کننده دیگری است. هر چه در این مذهب و منابع آن مشاهده می‌شود، دارای یک ظاهر و یک باطن است، همانگونه که قرآن دارای ظاهر و باطن بوده و تنها افراد خاص (خواص) می‌توانند از کُنه و باطن آن که مهم تر از محتوای ظاهر است، مطلع گردند، ظاهر بدون باطن معنا ندارد و باطن بدون ظاهر به مرحله کشف و بروز نخواهد رسید. از مجموع اندیشه‌های او چنین برداشت می‌شود که شیعه در دوران امامان و حتی تا پایان عصر غیبت صغری، در اندیشه و عمل (احکام) خود را مقید و وابسته به متون و نصوص کرده و از آنچه در میان اهل سنت به عنوان اجتهاد و خروج از نصوص (تمسک



به رأی، اجماع، قیاس و استحسان) به شمار می رفته، پرهیز داشته است. اما به مرور نگران فاصله از جامعه اکثریت مسلمانان، سیاست تقریبی برگزید و در پاسخ به اندیشه یا خواسته های فکری و حکمی پیروان خویش، قدم در مسیر اجتهادی اهل سنت نهاد. امری که در عصر شیخ طوسی مشاهده گردید. به نظر امیرمعزی، این نکته حقیقتی بوده که برای تشیع آن دوره به وقوع پیوسته و فرجام خیری برای شیعیان نسل های بعد؛ به برکت وجود و حضور شیخ طوسی رقم زده است. در توضیح این مطلب می توان گفت که شیخ طوسی نخست با مطالعه آثار اهل سنت در فقه و کلام، به تألیف آثار تطبیقی پرداخت و در گام های بعد، دروازه عقل گرایی (اجتهاد مصطلح) را در درون باطن گرایی تشیع آن عصر گشود. مقدمات این حرکت شیخ را باید در عهد شیخ مفید و سید مرتضی و در دل وقایع حکومت های آن زمان و شدت یافتن نزاع اهل سنت در بغداد مشاهده نمود. ورود حکومت سلاجقه به بغداد و شدت یافتن تنش میان مکتب شیعیان و اهل سنت و نیز اجبار عالمان بزرگ شیعی در حفظ موقعیت خویش در نزدیک تر شدن به اکثریت اهل تسنن، درون گرایی شیعیان را شدیداً کاهش داد. بی گمان از این روست که در آثار شیخ طوسی، ابعاد عرفانی و باطنی تشیع کمتر مشاهده می شود و وی بیش از گذشته سعی در ارائه تفسیر و تعبیرهای اجتهادی و رجوع به ظواهر نصوص دارد. حال که سخن بدین جا رسید، جا دارد که بگوئیم اجمالی از این نظریه را می توان در جای جای اندیشه هانری کوربن استاد اثر گذار کرسی تشیع در فرانسه باز یافت.

البته در باطن گرایی و یا عقل گرایی شیعه متقدم و به طور کلی اصالت دادن به باطن نصوص و تمرکز به آن، و نیز نگاه صرفاً اجتهادی به ظواهر، بین عالمان شیعی چندان اتفاق نظر نیست^۱، اما اصل وجود ظاهر و باطن و مفهوم داشتن هر دو در منابع دینی و مذهبی مورد قبول آنان است. آیت الله جوادی آملی، علامه و مفسر گرانقدر معاصر شیعی، در این باره چنین قایل است:

"قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل است و علم به باطن و تأویل قرآن کریم نیز در اختیار معصومین (علیهم السلام) است و آن بزرگواران به مقام مکنون قرآن راه دارند. بنابراین می توان گفت: علم به مجموع قرآن اعم از ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل در انحصار معصومین (علیهم السلام) است؛ اما استفاده از ظواهر الفاظ قرآن در حد تبیین کلیات دین بارعایت شرایط ویژه آن بهره همگان^۲ است."

البته باید بر این نکته تأکید نمود که گروهی از عالمان شیعه، باطن گرایی در منابع تشیع (قرآن و اخبار) را به طور کامل می پذیرند، اما برخی از عالمان طرفدار مکتب تفکیک^۳ معتقدند که حجیت تنها از آن ظواهر نصوص قرآنی و اخبار است و رجوع به باطن خلاف قواعد و مسلمات مذهب است، مگر در شرایط و مواقع خاص. این دسته به همین جهت با عرفا و صوفیه مخالفت دارند.

دوم: دومین نکته ای که از فحوای آراء علمی امیرمعزی به دست می آید آن است که مذهب تشیع (درون گرا-عرفانی) تحت تأثیر جریانات سیاسی در سده نخست هجری؛ به صورت یک جریان سیاسی ظهور کرد و به مرور زمان شاکله یک مذهب سیاسی را به خود گرفت. این ساختار سیاسی، در طول

۱. در احادیث فراوانی که در کتب اربعه و دیگر منابع روایی شیعه آمده است همواره برای قرآن و امامت و برخی تعبایر مهم دینی ظاهر و باطنی در نظر گرفته شده است و این نه تنها در تشیع بلکه در مذاهب اسماعیلیه و صوفیه نیز جاری است. همین امر موجب شده برخی غربیان به تحقیق آن دو را از فروعات تشیع برشمردند. ولی در هر حال عالمان شیعه در تأویل و تعبیر این ظاهر و باطن مخالف تمسک به بطن و تعطیل ظاهرند. به تعبیر آنان آنچه در احادیث منقول از امامان و بالتبع در شیوه محدثان و عالمان شیعه امامیه، همواره مدنظر بوده است، مخالفت با هر نوع برداشت باطنی دین به قصد رها کردن معنای ظاهری و قابل فهم عموم بوده می باشد و شاید این موضوع دلیل عمده مخالفت برخی جریانات شیعی با صوفیه و عقاید باطن گراست.

۲. ۱۰ بهمن ۱۳۷۵، شب ۱۹ ماه مبارک ۱۴۱۷ جوادی آملی مباحث تفسیری.

۳. البته مفهوم تأویل بین تفکیکیان دارای تعبیر و معنی واحدی نیست و به دشواری می توان تعبیر واحدی برای تأویل و تفسیر باطنی در نظر گرفت.



تاریخ تطور و تحول یافت و به تبع حوادث و وقایع سیاسی در هر دوره، جغرافیای این مذهب تنوع و تشعب یافت. این نظریه پروفیسور امیر معزی، همان نظری است که برخی نویسندگان مسلمان به آن عقیده داشته و در آثار خویش به آن اشاره دارند، چنانکه ابوزهره آورده است: "شیعه قدیمی ترین مذهب سیاسی اسلام است."^۱

در توضیح نظریه فوق می توان چنین در نظر آورد که با رحلت پیامبر اکرم جریانی که عقیده به ولایت امام علی داشت، در عرصه سیاسی نفوذی نیافت و گروه حاکم را به خاطر وقایع به وجود آمده نا مشروع شمرد. با سقوط بنی امیه و روی برآمدن عباسیان با نام پیروی از امامان شیعه، به نظر می رسید نفوذ سیاسی تشیع آغاز خواهد شد. اما در این دوره، به مراتب دشوارتر از گذشته؛ عرصه بر تشیع و پیروانش تنگ تر شد و انزوای ایجاد شده برای شیعیان، جریان باطن گرایی را در بین شیعیان تقویت کرد و آنان را بدان سو کشاند که واقعیت های عقیدتی خویش را که در شرایط سانسور و محدودیت نقل قرار داشت، از طریق تأویلات و تفسیرهای متون روایی و خبری ارائه نمایند. این همان نکته است که امیر معزی در بسیاری از آثار خود بر آن اصرار دارد^۲ و می نویسد که شیعه در اوان خود صبغه ای سیاسی داشت ولی در ادوار بعد و تحت تأثیر شرایط ناسازگار به باطن گرایی گرایش پیدا کرد.

به عقیده امیر معزی، تشیع با به قدرت رسیدن دولت های آل بویه و فاطمیان، حیات سیاسی اش مجدداً احیاء شد، اما همزمان هم نمایی سیاسی پیدا کرد و هم صورتی عرفانی. و پیدایی نزاع های اخباری و اصولی شاهی بر ظواهر متفاوت تشیع در آن دوره است.^۳

سوم: بسیاری از نظرات، آراء و حتی روایات مطرح شده در آثار شیعی خصوصاً در سده های نخست هجری ناشی از موضع گیری های عالمان و نویسندگان شیعی و برخاسته از مواضع آنان در ادوار مختلف تاریخ و در شرایط گوناگون است. در این خصوص حتی جمع آوری اصول کافی توسط کلینی یک هدف، زمینه و بستر معین دارد که نمایان کردن جنبه های تأویلی و باطن گرایانه تشیع در آن عهد است، دورانی که فضای سیاسی به شیعه تعلقی نداشت و تشیع مجموعه ای کوچک؛ در برابر جریان گسترده تسنن بود.^۴ هرچند این نظریه امیر معزی مورد تأیید و مقبول نظر قداستی برخی از عالمان شیعی نیست، اما با این همه، از برخی جهات، دور از نگاه برخی مورخین و یا اندیشمندان جامعه تشیع نیز نمانده است.^۵

باری، پژوهش های علمی امیر معزی، آکنده از مثال هایی است که هر یک بیانگر ماهیت باطن گرایانه تشیع در دو سده دوم و سوم، در جریان تدوین و تألیف یک کتاب و اثر کلامی یا روایی است. وی به نوعی و با ترتیبی خاص به انتخاب سوژه های پژوهش خود می پردازد که نتیجه آن، بازنمایی جهت گیری عالمان شیعه در آثار خویش در برابر جریان اکثریت (اهل سنت) است.

امیر معزی در یکی از این پژوهش ها، به همراهی اتان کلبرگ^۶ (متولد ۱۹۴۳)، استاد سابق دانشگاه تل آویو، به بررسی کتاب *القرئات* احمد بن محمد بن سیار مشهور به احمد سیاری پرداخته است. این کتاب از کهن ترین آثار شیعی در زمینه تفسیر و علوم قرآنی است که البته بزرگانی همچون

۱. ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۲۵.
 2. Mohammad-Ali Amir-Moezzi (2004) et Christian Jambet, Qu'est-ce que le chiisme? Paris : fayard.
 ۳. از پروفیسور امیر معزی، *Coran silencieux et Coran parlant* و نیز کتاب *Guide divin*
 ۴. موضوع سمینار جلسه سوم و چهارم بحث های دکتر امیر معزی در مدرسه عالی پژوهش های سورین در سال تحصیلی ۲۰۱۲ که آرشبو صوتی آن در اختیار است.
 ۵. نیز رجوع شود به نظریات مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل.
 ۶. اتان کلبرگ (Etan Kohlberg) خاورشناس معاصر و شیعه شناس، در سال ۱۹۷۱ موفق به اخذ دکترا از دانشگاه آکسفورد شد. او استاد دانشگاه عبری اورشلیم در اورشلیم است. وی مقالات متعددی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی دارد که عمدتاً پیرامون موضوعات شیعی است. اتان کلبرگ در سال ۲۰۰۶ بازنشته شد.



نجاشی^۱ (۳۷۲-۴۵۰ قمری) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ قمری) از تأیید آن سرباز زده و روایات آن را ضعیف برشمرده اند و سیاری را خارج از مذهب یا مردد المذهب گفته اند. امیر معزی ضمن بررسی فصول این کتاب و احوالات مؤلف آن، این نکته را مورد تأکید قرار می دهد که اعتقاد به تحریف قرآن و روایات مربوطه، از مبانی فکری شیعه در همان سده های نخستین هجری بوده است. آنگاه نگارش این کتاب را ناشی از نگاه باطن گرایانه (و البته تحت تأثیر شرایط سیاسی وقت) او در آن دوره دانسته است. به گفته ایشان، احمد سیاری که منشی دربار طاهریان و همزمان با امامان یازدهم و دوازدهم شیعه بوده، با نقش دیپلماتیک خود سعی در مواجهه میان جامعه شیعه و اهل سنت (و یا نزدیک شدن به جریان غالب که همان تسنن است) داشت. در همین راستا کلینی که شاگرد با واسطه سیاری است به نقل برخی از آن احادیث می پردازد، که حاصل آنها وجود تعبیرات و تأویلات متعدد؛ در متون دینی به نفع تشیع است که مفهوماً به نقض و رد جریان اکثریت می پردازد.^۲ در واقع، تألیف و تدوین کتاب اصول کافی نیز در همین راستا بوده است.

در نهایت، امیر معزی پس از بررسی و ژرفکاوای در آن کتاب، به این نکته اشاره می نماید که عقیده مشهور شیعیان متقدم (بویژه سده دوم و سوم)، اعتقاد به تحریف قرآن و در نتیجه عدم اصالت قرآن موجود در نزد حکام وقت است. وی در ادامه می افزاید که حتی بسیاری از بزرگان عصر حاضر شیعه^۳، عقیده به تحریف قرآن دارند و این نظریه ای است که قبل از آنها نیز نویسندگانی همچون رینر برانر در آثار خویش بازگو نموده اند.^۴

این مطلب که در سده های نخست عقیده به تحریف قرآن در بین جمعی از شیعیان رواج یافته را می توان با مذاقه در برخی آثار پذیرفت.^۵ همانگونه که امروز نیز معدود (شاید کتر از رقم انگشتان دست) از عالمان شیعه کماکان عقیده به تحریف قرآن دارند، اما در عصر حاضر نمی توان اعتقاد به تحریف را به مشهور عالمان شیعه و یا اکثریت آنان نسبت داد، زیرا آثار بزرگانی چون آیت الله خویی و علامه طباطبائی آکنده از پاسخ های روایی و عقلی نسبت به این نظریه اند.

ذکر این نکته ضروری است که پروفسور امیرمعزی در مباحث درسی خود در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ تحت عنوان سمینارهای دانشگاه سوربن و مدرسه پژوهش های عالی به بررسی منابع و آثار مؤثر در تدوین اصول کافی پرداخت که نمایانگر متدولوژی خاصی است که با جهت دهی بسیار ظریف، اذهان حاضر را به سویی می برد که ببیندارند تشیع پذیرای قرآن موجود نیست و مکتب شیعه جز به لعن و سب خلفا و عایشه نظری ندارد.

البته سزوار است که در کنار نقد نظر فوق استاد امیرمعزی، به شماری از محاسن وی نیز اشاره کنیم که با غور و تعمق در نوشتارهای کهن شیعی و تطبیق پدیده ها، وقایع تاریخی و بازخوانی اندیشه مؤلفان و پدیدآورندگان آثار، به نکات تازه ای دست یافته اند که تاکنون از نظر پژوهشگران مغفول مانده بود. همچنان که در اصطلاح شناسی تاریخ این متون و فیلولوژی آنها، که هنوز چندان معروف و مألوف در حوزه های علمی داخل ایران نیست، نیز چیره دست است.

۱. قال النجاشی: "أحمد بن محمد بن سيار أبو عبدالله الكاتب بصرى... ضعيفا لحديث، فاسدا لمذهب... له كتاب القراءات"؛ ج ۲، ص ۸۶۵ و قال الشيخ أبو جعفر الطوسي: "أحمد بن محمد بن سيار... ضعيفا لحديث فاسدا لمذهب مجتهد الرواية، كثير المراسيل... و صنف كتابا كثيرا... كتاب القراءه" ص ۴۱۱. وقال ابن الغضائري: "أحمد بن محمد بن سيار... ضعيف متهالك، غال، محرف... وقال أبو جعفر ابن بابويه في فهرسته حين ذكر كتاب النوادر: استثنى منها رواه أحمد بن محمد بن سيار و قال: لا أعلم بهولا أفتى به لضعفه...". انظر معجم رجال الحديث؛ ج ۲، ص ۲۸۲، رقم ۸۷۱ وراجع أيضا: "أعيان الشيعة"؛ ج ۲، ص ۴۴۸، "تنقيح المقال"؛ ج ۱، ص ۸۷ و "لسان الميزان"؛ ج ۱، ص ۳۸۲، رقم ۸۰۰.

۲. موضوع سمینار جلسه سوم و چهارم بحث های دکتر امیرمعزی در مدرسه عالی پژوهش های سوربن در سال تحصیلی ۲۰۱۲ که از شیو صوتی آن در اختیار است. و نیز:

3. Revelation and Falsification: The Kitāb al-Qirā'at of Ahmad ibn Muhammad al-Sayyārī, Introduction, critical edition and notes (avec Etan Kohlberg), Brill, Leiden

۴. وی قائل به آن است که امام خمینی (قدس الله سره) نیز قبل از انقلاب اسلامی در آثار خویش قائل به تحریف قرآن بوده است. نکته ای که اینجانب هرگز به کشف آن موفق نشدم!

5. Rainer Brunner, Die Schia und die Koranfälschung, Würzburg, 2001, pp. 103-104.

۵. ابن واضح یعقوبی (مورخ معروف شیعی) می نویسد: شیعیان (غالی) برای از حجت انداختن عثمان در سال ۳۹۸ قمری نسخه ای از مصحف عبدالله بن مسعود را بر مصحف عثمان ترجیح دادند و این اختلاف، باعث شد که علمای اهل سنت در آن عصر به ریاست فقیه شافعی، ابو حامد اسفرائینی محکمه ای تشکیل داده و به سوزاندن آن نسخه حکم کنند. ر.ک تاریخ یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی، بیروت [بینا]، ۱۹۶۰م صفحه ۱۹۷.



وی مطابق شیوه پژوهش و ساختار مطالعاتی، تحقیق در کتاب سلیم بن قیس را به انجام رسانده و آن را شاهد دیگری بر جنبه سیاسی تشیع در روزگار نخستین و بعد درون گرایی آن دانسته است. به نظر او انگیزه های سیاسی و درون گرایی و توجه زیاد به تأویل و تفسیر متون دینی، شاخصه مهم اثر سلیم بن قیس است. به عقیده امیر معزی، این اثر، که می توان آن را در شمار آثار مبنایی شیعه بر شمرده، بیانگر تکوین بسیاری از مبانی فکری شیعه بر معاندت با تسنن دانست، چنانکه در این کتاب لعن و طرد و سب خلفا، امری مروجی و منقول از امامان شیعه بازگو گردیده است.

یکی از مهمترین نکات قابل توجه و امتیاز مطالعات امیرمعزی، علاوه بر طبقه بندی جریانات شیعه صدر اسلام بر اساس مبانی و آموزهای عرفانی، سیاسی و عقل گرایی، دقت در بررسی شرایط و احوال زمان تألیف یک اثر است، که قطعاً مؤثر در نگاه مؤلف و پدیدآورنده اثر است.

بر بنیاد سخنان پیش گفته، می توان شاکله متدولوژی امیر معزی را به قرار زیر معرفی کرد:

الف: سعی در بازشناسی یک مذهب بر اساس منابع دست اول و متون دینی کهن آن مذهب. چنانکه در خصوص تشیع؛ وی با به کار گیری و تحقیق در آثار سده نخست و دوم هجری، تلاش در معرفی شیعه داشته و دارد.

ب: به عقیده وی، ساختار اولیه تشیع بر تأسیس جریانی سیاسی علیه خلفا تکیه دارد. این جریان برای کسب اعتبار و تأیید خویش، روی به نقل و سنت آورده است.

ج: در نگاه و تلقی وی، قداست و وحی، مفهومی روشن نیافته اند. بنابراین؛ تألیف بسیاری از آثار مهم شیعی در سده نخست را همچون کتاب *الکافی* و *غیبت نعمانی*، در راستای جریان اعتبار بخشیدن به تشیع در عصر حکومت آل بویه می داند. به همین دلیل، بسیاری از مرویات و منقولات را که در این دوران نقل و طرح آنها آغاز گردیده، اعتبار بخشیدن به جریان حاکم در برابر جریان اهل سنت تلقی کرده است.

د: وی بر پدیدارشناسی و فیلولوژی مصطلحات متون کهن و مقدس مذهبی تأکید فراوان دارد و کمتر به معنی و مفهوم امروزی یک اصطلاح در متن و اثر قدیمی توجه می کند. به بیان دیگر، او فهم متن دینی را تنها با التفات دقیق در تعبیرات و ترکیب کلامی آن و تنها از طریق بررسی ابتدایی واژگان و مصطلحات به کار رفته در اثر، با تطبیق و تحقیق آن در دیگر متون همعصر با آن متن می داند. به عبارت دیگر، با ادبیات امروز، تفسیر متن کهن ممکن نیست. بلکه لازم است تعبیرات را نخست در ادبیات همان دوران لحاظ کنیم و سپس به تفسیر آن بر اساس همان ادبیات دوران کهن و متقدم اقدام کنیم. به همین جهت، فیلولوژی^۱، فقه اللغة و یا اصطلاح شناسی، در بخش عظیمی از آثار پروفیسور امیرمعزی جایگاه ویژه ای یافته است.

به نظر امیرمعزی، در حال حاضر کسانی که امروزه در مجامع علمی غرب به مطالعات کلاسیک شیعه می پردازند انگشت شمارند و تنها کرسی اختصاصی شیعه شناسی در دانشگاه سوربن وجود دارد و در سایر دانشگاه ها و مراکز علمی جهان، شیعه شناسی در ضمن مباحث دیگر و به اصطلاح حوزویان،

۱. زبان شناسی تاریخی یا فیلولوژی که در منابع فارسی و عربی «فقه اللغة» هم خوانده شده، دانش مطالعه نوشته در منابع تاریخی، با توجه به ترکیب جنبه های ادبی، تاریخی و زبان شناختی آن است.

Le sens du mot « philologie » (spécialement imprécis dans l'usage français) ne peut guère se définir que par opposition avec d'autres termes, parfois à peine moins vagues : linguistique, critique littéraire, histoire de la littérature. Le champ d'application de la philologie recouvre partiellement les divers domaines ainsi désignés, tout en conservant une spécificité qui, il est vrai, s'est beaucoup estompée durant la première moitié du XXe siècle. Cette ambiguïté est la conséquence de l'ancienneté du mot, qui véhicule un certain nombre de notions très antérieures à la formation des sciences modernes : contradiction qu'a fait ressortir la diffusion, depuis environ 1920, des méthodes dites structurales.

Dans son acception la plus générale, la philologie peut être considérée de trois points de vue : elle vise à saisir, dans leurs manifestations linguistiques, le génie propre d'un peuple ou d'une civilisation et leur évolution culturelle ; elle résulte de l'examen des textes que nous a légués la tradition en question ; elle embrasse non seulement la littérature, mais tout l'écrit. Dans la pratique, la philologie tend à se ramener à l'interprétation textuelle des documents. Encyclopédie Universalis.



به شکل استطرادی مورد بحث قرار می گیرد. در آلمان و آمریکا اساتید معدودی در عرصه تشیع پژوهی فعالند، در دانشگاه اورشلیم نیز دو استاد عهده دار کرسی های شیعه شناسی به همان شیوه هستند که یکی اتان کلبرگ و دیگری میر بار آشر است. البته دسته ای از پژوهشگران نیز هستند که در حوزه اسلام شناسی فعالیت دارند، ولی ضمن پرداختن به مباحث مختلف اسلام شناسی، به پژوهش های مربوط به شیعیان و اندیشه و مذهب آنان توجه نشان می دهند. با این که سوژه و حوزه تخصصی این افراد موجب شده تا به عرصه شیعه شناسی وارد شوند، اما متخصص آن نیستند.

روش شناسی امیرمعزی آمیخته ای از فیلولوژی و واکاوی های تاریخی است. مثلاً متنی که مربوط به قرن سوم است، در همان دوره به وسیله مطالعه کنندگان آن چگونه و با چه مفهومی مورد توجه و مطالعه قرار گرفته و قرائت، تفسیر یا برداشت آنان از آن متن و اثر چه بوده است؟ در حالی که شیوه هانری کربن متفاوت از آن و متکی بر نگاهی فلسفی است. نا گفته نگذاریم که اندیشه فلسفی و تفسیر فلسفی از یک متن و اثر مذهبی و دینی حاصل مطالعات کربن است. به گفته امیرمعزی: «در مطالعاتم هرگز تحلیلی شخصی، مانند هانری کربن، از خود ارایه نمی کنم، برای من عنصر تاریخ اهمیت دارد و مباحث فلسفی در پژوهش ها یم دخالتی ندارند». موضوع شکل گیری جریانات فکری و مذهبی و تدوین آثار و متون مقدس در یهودیت، مسیحیت و اسلام و جمع آوری قرآن و احادیث از وقایع تاریخی جدا نیست. به عنوان مثال، جمع آوری قرآن در عصری محقق شده که دوران نبرد های دشوار صدر اسلام بود و نزاع های داخلی و درونی میان مسلمانان روبه تزاید بود، همان افرادی که در جنگ حضور داشتند، به جمع آوری احادیث و قرآن نیز اشتغال داشتند، نام برخی از این افراد در زمره راویان اخبار و احادیث و کاتبان و جمع آوری کنندگان مصاحف آمده است. پرپیداست که وقایع و نزاع های داخلی در پیدایش آثار دینی و مذهبی مؤثر بوده و برای پژوهشگر و محقق بررسی حوادث و اوضاع آن دوران نمی تواند از مطالعه کیفیت و شیوه نگارش آن متون و آثار دینی و مذهبی جدا باشد.

به زعم امیرمعزی، زبان عربی به کار گرفته شده در تألیف یک اثر روایی قرن دوم و سوم هجری، متفاوت از ادبیات و زبان به کار رفته در یک متن فلسفی و مذهبی قرن چهارم و پنجم است و مفهومی که یک محقق قرن دوم از مطالعه یک اثر مذهبی آن دوره به دست آورده، با آنچه محقق عصر حاضر از مطالعه آن اثر درک می کند متفاوت است.

به گفته او، بیشترین تلاشش آن بوده تا از عینک شخصی در فهم متون کمتر بهره گیرد و بیشتر قرائت یک متن را بر اساس آنچه در دوره نگارش آن اثر رایج بوده، ارایه نماید. ارایه قرائت و تعریف کامل از آثار افرادی چون "سیاری" جدای از بررسی دقیق تاریخ دوران و کشف ارتباط میان حوادث آن زمان کامل نخواهد بود. چنانکه بررسی آثار بزرگانی مانند "صفار قمی"، "شیخ مفید" و "شیخ طوسی" نیز بدون ملاحظه و تتبع در تاریخ آن آثار و مذاقه در وقایع دوران مؤلفان در دید او ناقص و متفاوت از حقیقت خواهد بود. به بیان امیرمعزی: برای هانری کربن دید و اندیشه فرا تاریخی مطرح است، اما من به جنبه های تاریخی توجه دارم زیرا محتوای مطالعاتم برخاسته از متن تاریخ است."



روش شناسی امیرمعزی، با رویکرد فیلولوژیک و تاریخی، بررسی یک متن مذهبی، در کنار مطالعه تأثیر وقایع و حوادث دوران ایجاد اثر است که بیانگر تأثیر مؤلف و پدیدآورنده، از شرایط نیز هست که درک مفهوم و محتوای اثر را بر محقق آسان و مقرون به صحت می کند.

امیر معزی در پاسخ به چگونگی ورود به عرصه قرآن شناسی، خود را قرآن شناس نمی داند، بلکه خود را محقق در تاریخ قرآن معرفی می کند که مطالعاتش در تاریخ تشیع کهن و به دنبال بررسی حوادث عصر؛ جمع آوری متون دینی، متمایل به پژوهش در تاریخ و چگونگی تدوین قرآن محدود شده است.

از آنجا که در متون روایی و مذهبی قبل از آل بویه بیشتر به جنبه های باطنی و عرفانی در مذهب تشیع اهمیت داده شده بود، بالتبع تأویلات (که راه ورود به باطن و درون است) در احادیث و اخبار مورد ملاحظه عالمان قرار داشته و در همین راستاست که بحث تحریف قرآن، در آثار مؤلفانی چون "سیاری"، "صفار قمی" و "کلینی" آشکار شده است. به عقیده امیرمعزی، تاریخ سه قرن اول هجری آکنده از حوادثی است که هر کدام می توانند در به وجود آمدن آثار مختلف مذهبی و دینی اثر گذار باشند. چنانکه جمع آوری قرآن، به عقیده مشهور اهل سنت، در دوران پس از رحلت رسول گر امی اسلام و در عهد اوج نزاع های داخلی مانند وقایع رده، قتل خلفا و جنگ های طائفه ای... نیز می توانسته متأثر از آن حوادث بوده باشد.

پروفسور امیرمعزی در خصوص باطن گرایی شیعه که یکی از مهم ترین نقاط اشتراک او با هانری کربن است معتقد است: "زمانی که بیش از هفده سال نداشتیم در تهران با هانری کربن ملاقات کردم و او مرا به حضور در سوربن و ادامه تحصیل در آن تشویق نمود. امروز شرایط فعلی خود را مدیون او می دانم و افتخار می کنم که کرسی تدریس او را کسب کردم. حتی در دوره آخر تدریسش در سوربن، روزی به من گفت: فرصت نکردم در تشیع صدر اسلام مطالعه کنم و تنها در دو اثر شیعی، کتاب کافی و توحید صدوق، مطالعه و تحقیق داشتم، تشیعی که من کار کردم تشیع متأخر یعنی از دوران صفویه به بعد است و علاقه مند تو مطالعات خود را بر تشیع قدیم پی بگیری. من به توصیه کربن، به مطالعه و بررسی وضعیت اندیشه تشیع قبل از آل بویه علاقه مند گردیدم و مطالعاتم بر آثار افرادی همچون "سیاری"، "صفار قمی"، "علی بن ابراهیم"، "ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی"، "عیاشی"، "کلینی" و "ابن بابویه" متمرکز گردید. آنچه هم برایم مهم بود، جنبه های درونی و باطنی تشیع است، اما این عرفان شیعی با آنچه از دید هانری کربن و سید حسین نصر به عنوان عرفان شیعی مطرح می شود، متفاوت است."

در آثار هانری کربن و نصر اندیشه های صوفیانه و عرفانی، در پرتو ادبیات فلسفی خاص به تعریف و تبیین شیعه پرداخته می شود و عناصر تاریخی موجود در برخی کلمات ایشان، جز به بیان وقایع عرفانی و تحلیل صورت عارفانه تشیع قابل تفسیر نیست. اما برخلاف آنان، امیرمعزی توجهی به اندیشه ها و تحلیل های عارفان ندارد و بیشتر در پی آن است که حوادث اثرگذار در تدوین آثار شیعی متقدم را



مطالعه و بررسی کند. او نه فیلسوف است و نه در پی تحلیل مبانی عارفانه شیعه است، او فقط سعی بر آن دارد که جریان تأویل گرایی تشیع را در سه قرن اولیه اسلامی، بر اساس وقایع و عناصر تاریخی و البته با اتکا به مبانی و روشش فیلولوژیک خود بازگو نماید. با اینکه امیرمعزی همانند هانری کربن و دکتر سید حسین نصر به مباحث عرفانی توجه می کند، اما نگاه و هدف او با آنها به کلی تفاوت دارد، زیرا توجه او به مباحث عرفانی برای آن است که عناصر تاریخی موجود در برخی کلمات ایشان را بداند و از آنها برای تعریف و تبیین شیعه بهره بگیرد. در واقع، مباحث عرفانی برای امیرمعزی تنها جنبه ابزاری برای قرائت از یک متن شیعی کهن است، اما برای هانری کربن و دکتر نصر، مباحث عرفانی اهمیت بنیادی دارد.

امیرمعزی مطالعات خود را معطوف به دوران قبل از آل بویه کرده، چیزی که آن دو استاد شیعه شناس بدان توجه نکرده‌اند. به عقیده امیرمعزی، جنبه های سیاسی جریان باطن گرایی شیعه پس از حضور دولت آل بویه، آشکار شده و بعد ها با ظهور مکتب های عقل گرا، به ویژه در دوران اندیشمندی همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، تحت قالب و پوشش مباحث کلامی و فقهی کمرنگ گردیده است. از این رو، برخلاف مباحث باطن گرایانه کلینی و صفار قمی، در آثار و تالیفات شیخ مفید و شیخ طوسی کمتر به آنها پرداخته شده است.

وی در مطالعات خود پیرامون آثار کهن شیعی نکاتی را بازگو می نماید که در تتبع خویش به آن رسیده و بدان معتقد شده است، مثلاً به نظر او کلینی در عهد خود متأثر از اندیشه های نوافلاطونی بوده است. مقصود امیر معزی از نوافلاطونی آن است که خداوند جنبه و حیثیت فراتر از هر نوع شناخت دارد و ماهیتاً غیر قابل شناخت است. اما اگر خداوند را غیر قابل شناخت بدانیم، به ناچار ارتباط او با بندگان منقطع می شود و راهی برای ارتباط با او نخواهد ماند. از این رو، به جنبه دیگری از خداوند متوسل می شوند که همان اسماء و صفات اوست. به زعم امیرمعزی، خداوند را که دارای حقیقتی غیر قابل شناخت است، تنها می توان از طریق اسماء و صفاتش شناخت و از آن طریق با او ارتباط برقرار کرد. این سخن همان نظری است که کلینی در کتاب اصول کافی تحت تأثیر آن قرار گرفته و به آن تاکید می نماید. در مذهب تشیع اسماء و صفات محلی برای بروز و ظهور و تجلی دارند که همان شخصیت امام است. وی این مضامین را در دایره اصطلاح نوافلاطونی قرار می دهد. الهیات تجلی که در مکتب اسماعیلیه به اوج می رسد، در تشیع دوازده امامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مکتب تشیع، بالاترین محل تجلی خدا در اسماء و صفات، شخص امام است. این مواقع و محل تجلی را نو افلاطونیان، فیلسوف و حکیم برمی شمارند و او را نقطه تجلی خداوند می دانند.

به عقیده پروفسور امیرمعزی، همین مفاهیم و مضامین را در کتاب الحجه کلینی می توان مشاهده کرد. در این اثر، امام محل تجلی اسماء و صفات الهی است و علم امام، از شاخصه های مهم این تجلیگاه است. در هر حال، امیرمعزی معتقد است که تشیع عهد پیش از آل بویه، دوران اساسی شکل گیری عرفان اسلامی است.



برای آشنایی بیشتر با زمینه مطالعاتی، روش تحقیق و اندیشه‌های پروفیسور امیر معزی، در این جا ابتدا به عناوین کتاب‌ها و سپس به معرفی اجمالی یکی از مهمترین کتاب‌های او با عنوان «مذهب زرین (باطنی)، اعتقادات و اعمال روحانی در اسلام شیعی» می‌پردازیم.

آثار پروفیسور امیر معزی:

فرهنگ قرآن (کار مشترک با اتان کلبرگ)، عالم ربانی، قرآن صامت و قرآن ناطق، شهربانو، مذهب باطنی یا معنویت در اسلام شیعی (عقائد و عادات عملی در اسلام شیعی)، شیعه چیست؟، وحی و تحریف (کتاب القرائات احمد سیاری)

علاوه بر آثار فوق، وی مقالات فراوانی در نشریات علمی و اسلام‌شناسی نشر داده است. امیر معزی همچنین راهنمایی پایان‌نامه‌های متعددی را در موضوع تشیع و شیعه‌شناسی در دانشگاه سوربن فرانسه عهده دار بوده است.

پیش از آن، بایسته است به این نکته اشاره کنیم که مرکز ثقل مطالعات او تا چهار سال گذشته، بیشتر معرفی و تبیین امام‌شناسی شیعه بوده است. وی علت این توجه را اهمیت ویژه و خاص نقش امام در مذهب شیعه ذکر کرده است، زیرا مشخصه شیعه همان امام‌شناسی آن است و مباحث فقهی و کلامی در میان تمام مذاهب اسلام جاری است و تفاوت مبانی فقهی شیعه با برخی مذاهب اهل سنت بیشتر از اختلاف مذاهب چهارگانه با یکدیگر در همان مبانی نیست. به بیان دیگر، نکته مهم و ممتاز معنوی و فکری شیعه همان امام‌شناسی است. شخص امام، صفات امام و اینکه چه شرایط و ویژگی‌هایی امام را به جایگاه امامت رسانده، موضوعاتی است که مکتب تشیع را از دیگر مذاهب اسلام متمایز کرده است. به عقیده امیر معزی، امام‌شناسی در تشیع، همه حوزه‌های فکری - عقیدتی دیگر آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام‌شناسی از نگاه شیعی، فلسفه و کلام شیعی، ادبیات، تاریخ و حتی فقه شیعی را معنا می‌دهد. در فقه شیعه در مسائل حساسی مانند احکام اربعه در عصر غیبت و حضور امام، نقش امام بسیار پررنگ است. وی در سال‌های اخیر به بررسی و مطالعه در تاریخ جمع‌آوری قرآن نیز پرداخته و در کتاب «قرآن صامت و قرآن ناطق» به جایگاه و نقش متقابل قرآن و امامان شیعه پرداخته و نشان داده که امام محور اصلی عقیده شیعیان، به ویژه در سده‌های نخست پیدایش تشیع، بوده است.

حال به معرفی کتاب پروفیسور امیر معزی با عنوان مذهب زرین (باطنی)، اعتقادات و اعمال روحانی در اسلام شیعی می‌پردازیم. وی در این کتاب به معرفی نخستین متون مذهبی شیعه مانند آثار صفار قمی، کلینی و ابن بابویه و تعاریف آنها از امامت (امام‌شناسی شیعه نخستین) پرداخته و نکاتی پیرامون امامت و جایگاه آن در تأویل و قرائت متون دینی و اصول مذهبی بازگو می‌نماید که تأکید بر مضمون اخباری است که امامان را مبین و مفسر کلام خدا و آیین او معرفی می‌کند. امیر معزی در این کتاب، هدف اصلی شیعه متقدم از گرایش به تأویل و باطن‌گرایی را کشف حقیقت "امام و ولایت" می‌داند. کتاب «مذهب زرین (باطنی)، اعتقادات و اعمال روحانی در اسلام شیعی» امیر معزی، مطالب



سلسله سمینار های ارائه شده امیرمعزی در فاصله زمانی سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۵ در دانشگاه سوربن و مدرسه عالی پژوهش های آن است که در همان زمان ها تحت عنوان "نظری به امام شناسی تشیع دوازده امامی" به صورت مقالاتی در مجلات مختلف دانشگاهی به چاپ رسید. او در این کتاب، تنها شاخصه اصلی و انحصاری شیعه را، باطنی بودن آن می داند و تصویری که از تشیع ارائه می نماید، باطن گرا و با رویکرد عرفانی است.

این کتاب متشکل از یک مقدمه و چهار فصل است:

فصل اول: نخستین نقطه ظهور و التفات به نقاط قدیمی

فصل دوم: در ماهیت امام، تعالیم و مکتبی قائل به دو اصل

فصل سوم: هرمنوتیک و عرفان عملی

فصل چهارم: نظریه آخرالزمان فردی و جمعی

وی در مقدمه کتاب پس از اشاره ای کوتاه به تاریخچه مباحث شیعه شناسی در غرب، به بیان نقطه نظرات کلی خود می پردازد. نخستین فصل، به توضیح و تشریح "دین علی (ع)" اختصاص یافته و عقاید اعراب متقدم، با تصورات یهودیان، مسیحیان و اهل قرآن مقایسه شده و وام گیری شیعیان از آنها را به تصویر کشیده است. تعریفی که او از "دین علی (ع)" یا تشیع نخستین در این فصل ارائه نموده، بسی ساده تر از تشیع امروز است. تشیع آن روزگار، بر اساس قبول خلافت و ولایت علی (ع) شکل گرفته، در حالی که تشیع پس از سال های ۲۵۰ هجری، با مبانی گسترده تر و موضوعاتی متنوع و متفاوت تر مانند مهدویت و امامت است.

در فصل دوم، نویسنده به بررسی تاریخچه و زندگی شاهزاده شهبانو ساسانی می پردازد و ارتباط او را با شیعیان مورد تردید قرار می دهد. در فصل سوم، دو عرصه ساحت لاهوت یا بُعد آسمانی و ناسوت یا بُعد انسانی امام و ارتباطات میان این دو بررسی می شود. در این فصل، داستان های مربوط به ملاقات افراد مختلف با امام غایب (ع) در طول بیش از هزار سال و ایجاد امید از طریق نقل سخنان این افراد نیز آمده است.

فصل چهارم با عنوان «نظریه آخرالزمان فردی و جمعی»، به مکتب اعتقادی - عرفانی شیخیه کرمان و به صورت کاملاً اختصاصی، نظریه مرکزیت قطب چهارم می پردازد.

گزیده منابع

"Alī b. Ibrāhīm al-Qummī", Encyclopaedia of Islam, Brill, 3e éd., vol.1, fas.1, 2008, pp. 136-138.

L'Imam dans le ciel. Ascension et Initiation (Aspects de l'imamologie duodécimaine III) " dans M.A.Amir-Moezzi (sous la direction de), Le voyage initiatique



en terre d'Islam.

Ascensions Célestes et Itinéraires Spirituels (voir ci-dessus n° 8), pp.99-117.

« Le Tafsîr d'al-Hibarî (m. 286/899). Exégèse Coranique et ésotérisme Shi'ite ancien », Journal des Savants, Janvier-Juin 2009, pp. 3-23.

“ The Concept of Mahdî in Twelver Shi'ism ”, Encyclopaedia Iranica, vol. XIV (2007), fasc. 2, “ Islam in Iran ”, ch. vii pp. 136-143.

“ Révélation et Falsification : Introduction à l'édition du Kitâb al-Qirâ'ât d'al-Sayyârî ”, (avec Etan Kohlberg), Journal Asiatique 293/ 2, 2005, pp. 663-722 (aussi dans Geneviève Gobillot et Danielle Delmaire (éds.), exégèse et critique des textes sacrés, Paris, Geuthner, 2007, pp. 177-224).

“ Visions d'Imams en Mystique Imamite Moderne et Contemporaine (Aspects de l'imamologie duodécimaine VIII) “ dans Autour du regard. Mélanges Daniel Gimaret, (voir ci-dessus n° 10), pp.97-124.

Le Guide divin dans le Shi'isme Originel. Aux Sources de L'ésotérisme en Islam, éd. Verdier, Collection Islam Spirituel, Paris-Lagrasse, 1992, 379 p. (Traduction anglaise : The Divine Guide in Early Shi'ism. The Sources of Esotericism in Islam, State University of New York Press, Albany-New York, 1994) (2e édition: 2007).

Qu'est-ce que le Shi'isme ? (Avec Christian Jambet), Fayard, Collection « Histoire de la Pensée », Paris, 2004, 388 p. (trad. anglaise en préparation aux publications de l'Institute of Ismaili Studies de Londres).

La religion discrète : Croyances et Pratiques Spirituelles dans l'Islam shi'ite., Vrin, collection « Textes et Traditions », Paris, 2006, 416 p. (trad. anglaise sous presse aux éditions I.B.Tauris avec le soutien de School of Oriental and African Studies de l'Université de Londres, Londres-New York).

Revelation and Falsification :The Kitâb al-Qirâ'ât of Ahmad ibn Muhammad al-Sayyârî, Introduction, critical edition and notes (avec Etan Kohlberg), Brill, Leiden, série “ Texts and Studies on the Quran », n° 4, Leiden-Boston, 2009.

Remarques sur les Fondements de l'imamat Shi'ite et le Pouvoir Politique ” (en persan : “ Nokâtî tchand dar bâre-ye Emâmat-e pâye dar tashayyo' va qodrat-e siyâsî ”) dans Nâme-ye Nehzat, n° 3-4, Paris, 1983, pp. 195-229.

“ Aspects de la Figure du Sauveur dans L’eschatologie chiite Duodécimaine ”,
dans



J.C.Attias- P.Gisel et L.Kaennel (éds.), *Messianismes. Variations sur une figure juive*, Genève, éd. Labor et Fides, 2000, pp. 213-228.

کشی، کتاب الرجال، قم: انتشارات هدایت، ۱۳۷۴، شماره ۱۹۰
طوسی شیخ الطایفه، کتاب الرجال طوسی (الفهرست)، چاپ قم دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۱
عاملی، محسن امین، *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف، ۱۹۹۶، جلد دوم.
ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴
خویی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، ۱۳۹۴.
تهرانی، میرزاجواد، عارف و صوفی چه می گوید. تهران: نشر آفاق، ۱۳۹۰